

### مفهوم شناسی حکمت در فرهنگ دینی

سید محمد رضا حسینی

استادیار دانشگاه پیام نور

#### چکیده:

واژه حکمت به معنای علم با ارزشی که همراه با عمل می باشد نیز از جمله مفاهیم اسلامی است؛ زیرا حکمت و حکم در قرآن و روایات معصومین (ع) فراوان یاد شده و مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر قرآن و حدیث، در علوم کلام، فلسفه، تصوف و عرفان اسلامی نیز پیرامون آن بحث های فراوانی شده است. همچنین در فرهنگ ها و ادیان گوناگون نیز به کاربرد دارد. معادل فارسی حکمت، فرزانی است بدین جهت به شخص حکیم، فرزانه می گویند. بر اساس دیدگاه های مختلف، برای حکمت، تعاریف مختلفی شده است، بنابراین نمی توان در این مورد، صرفاً به یکی از تعاریف ادعایی اکتفا کرد. از این رو در این مقاله سعی بر آن است تا معنای حکمت در لغت و قرآن مورد بررسی قرار گرفته و به اقوال مفسرین و معنای اصطلاحی آن پرداخته شود، تا زوایایی از مفهوم گسترده دامن حکمت روشن تر گردد.

کلید واژه: حکمت، معنا، مفهوم، قرآن.

#### مقدمه:

اندیشمندان مسلمان در مکاتب فکری مختلف، معنای «حکمت» را در پرتو قرآن و حدیث، تعریف کرده اند. با نگاه به منابع می توان گفت: وهربیک از مکتب های فکری سعی بر آن داشتند تا مقصود از «حکمت» یا «فلسفه» که برخی آن را مترادف حکمت می دانند را بر اساس دیدگاه خاص خود تعریف کنند. در این میان، زمینه ادعای جدید فراهم شد و آن این که هر یک از متصوفه، متکلمان و فیلسوفان «حکمت» را از آن خود می دانستند. وبسیار جالب است که همه آن ها به احادیثی نظیر «علیک بالْحکْمَةِ فان الخیر فی الْحکْمَةِ» استناد و استشهاد کردند. بنابراین نمی توان در این مورد، صرفاً به یکی از تعاریف ادعایی اکتفا کرد. و این امر، بررسی گسترده و عمیق و از زوایا و دیدگاه های مختلف را ضروری می نمایاند. بی تردید اصطلاح «فلسفه» از طریق ترجمه یونانی به زبان عربی وارد شده است. بدین جهت دو دیدگاه در خصوص رابطه و نسبت میان فلسفه با حکمت وجود دارد. گروهی از فیلسوفان مسلمان ضمن اعتقاد به این که «حکمت» اصل و منشأ الهی دارد، «فلسفه» را با حکمت یکی دانستند و بر این نظریه با فشاری دارند. و گروهی دیگر حکمت را متمایز از فلسفه می پندارند. در این نگاه، حکمت را امری فراتر از فلسفه معرفی می کنند. آن ها معتقدند که حکمت سرمنشأی الهی و لدنی دارد. از این رو در قرآن نیز به عنوان عطیه ای الهی به حساب آمده است که معصومین ۵٪ از آن برخوردار بوده و آن را ترویج می کردند. بنابر این در این نوشته به بررسی معنا و مفهوم حکمت پرداخته خواهد شد.

#### معنای لغوی حکمت

دانشمندان علم لغت، معنا های متعددی برای حکمت بیان داشتند از جمله: معنای اصلی و اولیه حکمت را منع و جلوگیری بیان کرده اند و به معنای چیزی است که از جهل جلوگیری می کند. (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲/ص ۹۱، هم چنین ر.ک: جوهری، ۱۴۰۷ق، ۱۹۰۲/۵).

و نیز گفته شده: حکمت عبارت است از علمی که انسان را از کار زشت باز می دارد. (طریحی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۴۳) بر همین اساس، لگام اسب را حَکْمَةٌ خوانده اند، چون اسب را از چموشی باز می دارد، و فرمانروا را حاکم خوانده اند. چون ستم گر را از ستم گری

بازمی دارد. (ازهری، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۶۶) و حکم (حکم قضایی) از آن مشتق شده و به معنای چیزی است که از ظلم جلوگیری می کند. معنای دیگر حکم، یعنی نسبت دادن چیزی به چیز دیگر چه به نحو ایجابی چه سلبی، (همان جا) بنا بر این همان «حکم کردن» نیز با مفهوم حکمت بی ارتباط نیست؛ درست داوری کردن در موقعیت های دشوار، مقدمه لازم برای تصمیم گیری و عمل درست و از اقتضائات حکمت است. واژه حکمت، در فرهنگ نامه ها از جمله مفردات راغب، به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل آمده است؛ او می گوید: «حکمت عبارت است از رسیدن به حق به واسطه ی دانش و خرد». (راغب اصفهانی، ص ۱۲۶).

برخی دیگر گفته اند: حکمت عبارت است از شناخت بهترین چیزها با برترین دانش ها، (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰) که چنین حکمتی را می توان دینی تلقی کرد و مصداق بارز آن را معرفت خداوند دانست. و نیز گفته اند: دست یافتن به حقیقت به یاری علم و عقل (راغب اصفهانی، ص ۱۲۶). عده ای آن را علم همراه با عمل؛ سخن موافق با حق؛ سخن معقول دور از حشو دانسته اند؛ (جرجانی، ص ۹۶).

بعضی دیگر حکمت را دانش، دانسته اند و گفته اند: حکمت دانشی که آدمی به کمک آن افعالش را از روی تدبیر و اتقان انجام می دهد. (علم الهدی، ج ۲، ص ۲۶۸).

گروهی از لغت شناسان معتقدند: وجه تسمیه حکمت آن است که حکمت، حکیم را از اخلاق ناپسند منع می کند (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۱۴۵). صاحب مجمع البیان نیز به این مطلب اشاره دارد. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۵۹ و ج ۶، ص ۶۰۵). برخی نیز می گویند: با مراجعه به اصل معنای حکمت، می توان به دست آورد که حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد؛ بنابراین حکمت نوعی حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی، بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است، (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۳).

در زبان فارسی نیز گفته شده: حکمت به معنای دانایی، (احمدنگری، ج ۲، ص ۴۵) عدل، حلم، بردباری، درست کرداری و راست گفتاری است. (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۶، ص ۸۰۴۱). و نیز به معنای دلیل، سبب، جهت و غایت (فایده و مصلحت) به کار رفته، (دهخدا، همان جا). اما نزدیک ترین معادل فارسی برای حکمت، «فرزانگی» است و برای «حکیم: فرزانه»، هر چند که این واژه همه بار مفهومی واژه حکمت را دربر نمی گیرد. از مجموع تعریف های ارائه شده می توان چنین نتیجه گرفت که حکمت به معنای منع، بازدارندگی و جلوگیری می باشد. اگر چه «بازدارندگی» عنصری مهم در مفهوم حکمت است، به نظر می رسد که حکم به معنای نهادن امور در جای خود (جرجانی، ص ۹۷) به نحوی جامع تر به مفهوم حکمت اشاره می کند که «تعادل» جایگاه ویژه ای در آن دارد.

### معنای حکمت در نگاه مفسرین

بر اساس تحقیقات محققین و مفسرین، واژه حکمت در قرآن بیست بار به کار رفته و در بیشتر موارد با کتاب توأم است؛ در بعضی آیات به تکالیف نیز حکمت گفته شده است. مانند آیه ۳۹ اسراء؛ آیه ۳۴ احزاب؛ آیه ۶۳ زخرف و آیه ۱۲ لقمان، به شکر الهی نمودن نیز حکمت اطلاق شده است. (قرشی، ج ۲، ص ۱۶۰). اگر چه به طور کلی حکمت و حکم در قرآن، ۵۰ بار به کار رفته است، اما حکمت به تنهایی در قرآن به پنج وجه به کار رفته است: پنددادن، (بقره: ۲۳۱؛ نساء: ۱۱۳)؛ علم و فهم، (لقمان: ۱۲)؛ قرآن، (نحل: ۱۲۵)؛ تفسیر قرآن، (بقره: ۲۶۹)؛ پیامبری و نبوت. (نساء: ۵۴)؛ (تفلیسی، ص ۸۸).

امام صادق ۸ حکمت در آیه ۲۶۹، بقره یؤتی الحکمہ من یشاء و من یؤتی الحکمہ فقد اوتی خیراً کثیراً را در روایتی چنین تفسیر فرمود: «مراد از حکمت در این آیه اطاعت خداوند و معرفت و شناختن امام است». این روایت را عیاشی در تفسیر خود و برقی در محاسن ذکر نموده اند. و نیز به نقل دیگری از امام صادق ۸ آمده است که آن حضرت فرمود: «حکمت روشنی و چراغ معرفت است و

سبب پرهیزکاری است و نتیجه درستی است و اگر بگوئیم خداوند نعمتی بزرگ تر و بهتر و بالاتر از نعمت حکمت به بندگانش عطا فرموده همانا راست گفتیم». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶، ح ۹-۱۲).

امام کاظم ۸ در تفسیر آیه ۱۲، لقمان فرموده است: «مراد از حکمت در این آیه، فهم و عقل است». (کلینی، همان).

علامه طبرسی حکمت را چنین بیان می کند: حکمت آن است که تو را بر امر حق - که باطلی در آن نیست- واقف کند و علمی است که سودش جلیل و بسیار باشد. (طبرسی، ج ۲، ص ۱۵۵).

علامه طباطبایی درباره معنای واژه حکمت می گوید: حکمت بناء نوع است؛ نوعی از محکم کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابدا قابل بطلان و کذب نیست استعمال می شود. (علامه طباطبایی، ج ۳، ص ۳۹۵). وی در جایی دیگر حکمت را به نحو قضایای واقعی تعریف می کند و در این باره می فرماید: «حکمت قضایای مطابق با واقع است. قضایایی که به گونه ای سعادت انسانی را در بر می گیرد؛ مثل معارف الهی مربوط به مبدء و معاد.» (همان، آیه ۲۶۹). ایشان در نگاهی فراتر به تعریف حکمت در قرآن می پردازد و می گوید: منظور از حکمتی که در قرآن به کار رفته، مجموعه علوم و معارفی است که انسان را به حقیقت رهنمون می شود به طوری که هیچ شک و ابهامی در آن نماند. زیرا مجموعه عقاید و آموزه‌هایی که قرآن بیانگر آن ها است، همه با مقتضای فطرت بشر همسو است و مقتضای فطرت، آن بخش از علم و عمل را شامل می شود که کمال واقعی و سعادت حقیقی او را تأمین بکند. از این رو، می شود گفت: دین با واقعیت و حقیقت مطابقت دارد، اصول و قواعدی که با دین آمده، در واقع حکمت‌اند. پیامبر مأمور است این حکمت را، به مردم بیاموزد، (علامه طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۵۷۱).

صاحب تفسیر نمونه در تعریف حکمت اظهار داشت: برای حکمت معانی زیادی از قبیل معرفت و شناخت اسرار جهان هستی و آگاهی از حقایق قرآن و رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل و بالاخره معرفت و شناسایی خدا ذکر شده است که همه آن ها در یک معنی وسیع جمع است. حکمت از جمله بخشش‌های خداوند در دنیا به صالحان است. خداوند به برخی از بندگان که تشنه معرفت و جویای حقیقت‌اند، به پاس عبودیت‌شان، حکمت می‌بخشد و آنان را سیراب می‌کند. هیچ سرمایه‌ای به ارزش و بزرگی حکمت نیست. خداوند متعال دنیا را «متاع لیل» (کالایی کم ارزش) می‌داند در حالی که حکمت را «خیر کثیر» می‌داند. در آیه ۲۶۹ سوره بقره چنین آمده است: □ من یوت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً □؛ هر کس از حکمت برخوردار شود، از خیر کثیر برخوردار گشته است. (مکارم شیرازی، آیه ۲۶۹ سوره بقره).

برخی دیگر از مفسران در ذیل آیه ۲۶۹ سوره بقره به تفصیل، مراد از حکمت را بیان کرده‌اند. وجوه ذکر شده برای معنای حکمت از این قرار است: علم قرآن، شامل شناخت ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر، حلال و حرام و مانند آن؛ دستیابی به حقیقت در گفتار و کردار؛ علم دین؛ نبوت؛ شناخت خدا؛ فهم؛ خشیت و پروای الهی؛ قرآن و فقه؛ سنت؛ (طوسی، ج ۲، ص ۳۴۸-۳۴۹)؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۳؛ قرطبی، ۱۴۳۰ق، ج ۳-۴، ص ۳۱۳؛ ابن کثیر، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۴۳۴ ذیل آیه ۲۶۹). آنچه خدا به پیامبران و امت آنان عنایت کرده است، مانند کتاب و نشانه‌های پیامبران، که آنان را به شناخت خدا و دینش راهنمایی می‌کند، لطفی است از جانب او که به هر کس بخواهد عطا می‌کند؛ □یوتی الحکمة من یشاء□. علم و عمل به آن؛ و علم نافع که به عمل منتهی شود. (طوسی، ج ۲، ص ۳۴۸-۳۴۹؛ زمخشری، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۳؛ سیوطی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۶۶، ذیل آیه ۲۶۹)

به اعتقاد علامه طباطبایی گزاره‌های حق و مطابق با واقع، از آن رو که به گونه‌ای مشتمل بر سعادت انسان است، حکمت خوانده می‌شود، مانند معارف حقه الهیه درباره مبدء و معاد. هم چنین معارفی که حقایق عالم طبیعی را توضیح می‌دهد، از آن رو که با سعادت انسان مرتبط است، حکمت است، (۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۳۹۴، ذیل بقره: ۲۶۹) زیرا حقایق فطری، اساس تشریحات دینی است. در آیه



پنجم سوره قمر، تعبیر «حکمه بالغه» به کار رفته که در فرهنگ اسلامی پر کاربرد است. در این آیه و آیات پیش از آن، سخن از نزدیک شدن قیامت و شکافتن ماه است و اینکه کافران چون آیت و نشانه‌ای ببینند، روی بگردانند و تکذیب کنند و هوس های خویش را دنبال کنند، در حالی که اخبار مردمان گذشته به عنوان حکمت بالغه‌ای که هشدارهایشان به کافران سود نبخشد، به آنان رسیده است. حکمت بالغه یعنی نهایت و غایت حکمت. (بیضاوی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۱۳، ذیل آیه قمر: ۵).

به نظر برخی مفسران مراد از آن، حکمتی است تمام و کمال، که به خودی خود و از حیث آثار، نقصانی ندارد و آن خود قرآن است. ابوالفتوح رازی؛ طباطبائی، ذیل آیه قمر: ۵). اگر چه علم و حکمت صفت و کمالی است که خدای تعالی به هر یک از بندگانش که بخواهد عطا می نماید ولی باید توجه داشت که تلاش بنده در زمینه دستیابی به آن، زمینه ساز عطا ی الهی است و باید برای دستیابی به صفت حکمت، علاوه بر آشنایی با مبانی حکمت نظری، منازل سیر و سلوک را باید طی کرد که مقامات آن از یقظه و توبه شروع می شود تا به مرتبه فنا فی الله می رسد. باتوجه به این تعریف ها می توان گفت: مفهوم حکمت یعنی یافتن حقیقت و آنچه که مطابق با واقع می باشد.

### معنای حکمت نزد فیلسوفان

فیلسوفان نیز برای «حکمت» معانی و تعریف های گوناگونی ارائه کرده اند، از جمله ابن سینا در «رساله اقسام الحکمه» گفته است: اشیا ی موجود یا وجودشان خارج از اختیار و فعل ماست، یا وجودشان به اختیار و فعل ماست. شناخت اموری را که به قسم اول مرتبط اند حکمت نظری، و شناخت امور قسم دوم را حکمت عملی می نامند (ابن سینا، ج ۱، ص ۱۰۷).

فارابی نیز حکمت عملی را چنین تعریف می کند: «حکمت عملی درک مقدرات انسان است. در صورتی که انسان از عقل نظری درکی را به دست می آورد که درباره موضوعات و معلوماتی است که از حیطة ی قدرت درک کننده خارج است». (سبزواری، ص ۳۰۵). ملاصدرا می گوید: «حکمت، عبارت است از تکمیل نفس به نظم عقلی جهان - در حد توان بشری - تا به خداوند متعال مانند گردد». (ملا صدرا، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ انصاری شیرازی، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۷). برخی گفته اند: حکمت، عبارت است از: درک ویژه‌ای که انسان با آن می تواند حق و حقیقت را دریابد و از تباهی کار و از کار تباه جلوگیری نماید.

علامه طباطبائی در نگاهی عام، همه معانی و تفاسیر یاد شده را جزو معانی حکمت بر شمرده و می گوید: «حکمت، شامل حقایق، معارف و فروع است و قرآن، حکیم است؛ زیرا حکمت و حقایق معارف در آن قرار دارد. بنابراین، قرآن نیز چون یک شخص محکم کار (حکیم) است، که کردار او محکم و خالی از فساد و تباهی است». (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۸، ص ۱۴۰، ذیل آیه ۴: دخان). گاهی نیز حکمت بر تکالیف اطلاق می شود، چنان که خدای متعال در سوره اسراء، آیه ۳۹، پس از بر شمردن بخشی از واجبات و محرمات، می فرماید: □ ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمه □؛ این حکمتی است که پروردگار تو به تو وحی کرده است.

حکما بر این باورند که حکمت، عبارت است از این که انسان به جایی برسد که خود یک جهان معقول شود، مانند جهان محسوس و روح او به قدری تکامل یابد که همه ی حقایق عوالم وجود را در خود جای دهد و ملکوت اشیا را بنگرد، آن سان که به ابراهیم ۸ نموده شد: بدین سان، ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم ۸ نشان دادیم؛ □ و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض... □. (انعام: ۷۵). این معانی و تفاسیرها از جمله تعاریفی بود که برای حکمت ارائه شد. دانشمندان با توجه به معنای حکمت آن را با نگاه های متفاوت و جهت های مختلف تقسیاتی ارائه کردند. که به برخی از آن ها اشاره می شود.

### اقسام حکمت

با بررسی اجمالی مفاهیم پیش گفته شده و تلقی‌های موجود از حکمت، می‌توان چنین گفت: حکمت از یک منظر به دینی و غیردینی، یا الهی و انسانی قابل تقسیم است؛ و از منظری دیگر در دو قسم نظری و عملی قرار می‌گیرد؛ و هم چنین حکمت را به سه قسم استدلالی؛ ذوقی؛ تجربی تقسیم کردند.

حکمت دینی: در برداشت‌های دینی، چه نظری چه عملی، حکمت امری الهی است و اگر هم آدمی از آن بهره‌ای ببرد، تنها به خواست و لطف الهی است. در سنت اسلامی، خواندن خداوند به اسم‌های الحکم و الحکیم و الحاکم (ازهری، ۱۴۲۵ق، ذیل «حکم») را که هر کدام حاکی از معنایی از معانی ماده حکم است، می‌توان در چنین زمینه‌ای فهمید.

جوادی آملی می‌فرماید: ملا محمدجعفر لاهیجی در شرح مشاعر ملاصدرا (لاهیجی، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۶) تقسیم‌بندی دیگری برای حکمت، از حیث روش، آورده است: حکمت مشاء، که پایین‌ترین مرتبه علم و حکمت است و دایر بر علوم رسمی است؛ صاحب این حکمت به مشی فکر و استدلال بسنده می‌کند و برای او فقط علم‌الیقین حاصل می‌شود. حکمت رواق یا علم تأویل و کشف، که دایر بر هدایت و حسن توفیق از جانب خداست و خدا برای صاحب آن روزنه‌ای از «رواق» ملکوت می‌گشاید؛ این مشرب متعلق به کسانی است که علاوه بر نظر، به سمع و دریافت مسائل از جهان‌شناسان حقیقی نیز بها می‌دهند، اما چون گرفتار حجاب سمع‌اند تنها تا رواق کاخ هستی راه می‌یابند و از مشاهده مستقیم درون آن محروم می‌مانند و به علم‌الیقین و عین‌الیقین دست می‌یابند. حکمت اشراق یا علم تفهیم و الهام، که صاحب آن بدون حجاب سمع در معرض اشراق انوار قرار می‌گیرد و برای او علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین حاصل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، بخش ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸). از نظر روش شناسی، حکمت به سه قسم حکمت استدلالی، حکمت ذوقی و حکمت تجربی قابل تقسیم است.

برخی بر این باورند که می‌توان فلسفه را «حکمت» نیز نامید و همان «معرفت» و شناخت بشری از هستی‌ها دانست؛ آیت الله جوادی آملی در باره اقسام حکمت می‌فرماید: فلسفه در معنای عام خود که تمامی قوانین علمی جهان را شامل می‌شود، تقسیماتی را می‌پذیرد. اولین تقسیمی که در این جا ذکر می‌شود، تقسیم آن به فلسفه نظری و فلسفه عملی است، که از آن به حکمت نظری و حکمت عملی نیز تعبیر می‌شود.

در تعریف حکمت نظری گفته‌اند: علمی است که عهده دار شناخت حقایقی می‌باشد- که هستی آنها در اختیار انسان نیست- به طوری که چه انسان باشد یا نباشد و بخواهد یا نخواهد آنها موجودند؛ مانند وجود خداوند، فرشتگان، زمین و آسمان و ... . حکمت عملی را مختص به شناخت اموری دانسته‌اند که در حوزه تدبیر و اراده انسان شکل می‌گیرند به طوری که اگر انسان نباشد، هرگز آنها محقق نخواهند شد؛ نظیر مسائل اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی. آن قوه نفسانی که فعالیت‌های علمی انسان را عهده دار است و علوم و معارف را از مبادی برتر دریافت می‌کند، عقل نظری، و آن قوه که کارهای تدبیری او را انجام می‌دهد، عقل عملی خوانده می‌شود؛ بر این اساس، اگرچه مسائل علمی حکمت نظری و حکمت عملی، هر دو حاصل فعالیت عقل نظری هستند، لیکن به اعتبار موضوع شناخت، به دو بخش منقسم می‌شوند.

از این روح حکمت عملی آن دسته از معارف را شامل می‌شود که به بررسی پیرامون فعالیت‌های عقل عملی پرداخته و در تعمیر و آبادانی این بخش از وجود انسان موثر می‌باشد. و حکمت نظری آن بخش از دانش‌ها است که به کاوش پیرامون امور خارج از حوزه تدبیر انسانی پرداخته و نسبت به عقل عملی نقشی مستقیم ندارد. (جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۲۱). حکمت عملی عبارت است از: علم به این که رفتار و کردار آدمی، یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد. در برداشت‌های عملی، معرفتی که در برداشت‌های نظری مورد تأکید است فقط مقدمه‌ای البته لازم برای عمل است و اساساً دانش و معرفتی که به کار نیاید و تحقق‌پذیرد حکمت نیست. و در جنبه عملی، حکمت آن است که انسان را از اخلاق ناپسند منع می‌کند؛ بنابراین، حکمت نظری از «هست»ها و «است»ها

سخن می گوید، ولی حکمت عملی از «باید»ها و «نباید»ها بحث می کند. پس این حکمت نظری و عملی، دو حوزه های متفاوت از یک دیگرند

حکمت نظری عبارت است از: شناسایی و علم به احوال اشیا و موجودات، آن چنان که هستند. در برداشت های نظری، چه دینی چه غیردینی، حکمت حتی به معنای نظامی فلسفی هم می تواند باشد. در جنبه نظری، حکمت چیزی است که از جهل جلوگیری می کند. به بیانی دیگر، حکمت نظری درباره هستی های نامقدور، کاوش نظری به عمل می آورد و حکمت عملی از هستی های مقدور و در اختیار انسان گفت و گو می کند. هم چنین معنای محکم و مستحکم بودن نیز در حکمت و حکیم دیده می شود که اشاره به خطاناپذیری آن است. نکته قابل توجه این است که معنای لغوی مذکور در واژه عقل نیز دیده می شود؛ بدین صورت که معنای لغوی عقل نیز منع است و عقل انسان را از جهل و اعمال نارا باز می دارد.

### تفاوت حکمت نظری و حکمت عملی

مهم ترین تفاوت حکمت نظری با حکمت عملی در موضوع است که پیش از این گفته شد. حکمت نظری درباره موجود مطلق به شرط عدم تخصص به ریاضی، منطقی، طبیعی و اخلاقی بحث می کند؛ بدین ترتیب، حکمت به معنای اعم علمی واحد نیست، بلکه مشتمل بر علوم گوناگونی است که وجه اشتراک آن ها شناخت برهانی و یقینی جهان خارج است. ولی موضوع حکمت عملی نفس انسانی است، از آن جهت که از او افعال ارادی محمود یا مذموم صادر می شود (مسکویه، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۳۴).

عده ای گفته اند: موجودات، اگر وجودشان در قدرت و اختیار ما نباشد، علم مربوط به آنها حکمت نظری نامیده می شود و اگر وجودشان در قدرت و اختیار ما باشد علم مربوط به آنها حکمت عملی نامیده می شود؛ بنابراین، در حکمت نظری از «هست»ها و «است»ها و در حکمت عملی از «باید»ها و «نباید»ها بحث می شود. با توجه به مطالب پیش گفته شده، اولاً: حکمت عملی، محدود به انسان است، ثانیاً: حکمت عملی مربوط به افعال اختیاری انسان است، ثالثاً: حکمت عملی با بایدها و نبایدهای افعال اختیاری انسان که باید چگونه باشد و چگونه نباشد سر و کار دارد، رابعاً: از بایدها و نبایدهایی که نوعی (انسانی) و کلی و مطلق و دائم است بحث می کند نه بایدها و نبایدهای فردی و نسبی و موقت. (مطهری، مرتضی، ج ۲۲، ص ۲۹ - ۳۱؛ نراقی، ج ۱، ص ۴). بنابراین، بخش نظری، حکمتی است که درباره هستی های نامقدور، کاوش های نظری به عمل می آورد و بخش عملی، حکمتی است که از هستی های مقدور گفت و گو می کند. (حائری یزدی، ص ۱۵ - ۱۶).

فارابی نیز در تعریف بسیار دقیقی از حکمت عملی چنین می گوید: «حکمت عملی درک مقدورات انسان است. در صورتی که انسان از عقل نظری درکی را به دست می آورد که درباره موضوعات و معلوماتی است که از حیطه ی قدرت درک کننده خارج است». (سبزواری، ص ۳۰۵). خلاصه آن که اگر ما چیزهایی را درک کنیم که در اختیار ماست و باید به آن ها عمل کنیم و به تعبیر فارابی، معلوماتی را درک کنیم که مقدورات ما نیز باشند، آن گاه این حکمت، حکمت عملی نام می گیرد. و بدان معناست که معلوم به این علم، پدیده ای از پدیده های هستی است که با علم و اراده و اختیار خودمان از نیستی در عرصه هستی ظهور می یابد. در این صفت، بدان جهت که ما از امتیاز خلق و ایجاد اختیاری برخورداریم، تشبه به باری تعالی پیدا کرده ایم؛ زیرا تمام معلومات حق تعالی، مقدورات حق تعالی نیز هستند و به همین جهت، تمام جهان هستی حکمت عملی حق تعالی محسوب می شود. (حائری یزدی، مهدی، ص ۱۷ - ۱۸)؛ بنابراین، فرق بین حکمت نظری و حکمت عملی تنها از جهت معلوم است نه از لحاظ علم. (همان، ص ۱۸)

علامه طباطبایی پس از تعریف از حکمت چنین جمع بندی و نتیجه گیری می کند که: خلاصه، چنان که بیان شد، حکمت در زبان قرآن عبارت است از علم و معرفت داشتن به مجموعه اصولی که موافق با فطرت انسانی و مطابق با واقع هستند. اما حکمتی که در علوم بشری از آن یاد می شود در مقابل علوم تجربی به کار رفته و بیشتر مباحث نظری و عقلی را شامل می شود. از این رو به



نظر می‌رسد شباهت این دو فقط در عقلی و نظری بودن باشد و لکن در دو جهت تفاوت دارند یکی این که تمامی حکمت قرآن موافق با مقتضای فطرت است و دیگر این که با واقع مطابقت دارد. (علامه طباطبایی، ترجمه ج ۱۹، ص ۵۴۳).

#### تفاوت علت با حکمت در فقه

از آن جایی که حکمت در فقه هم کاربرد دارد، جا دارد تعریفی از علت و حکمت ارائه شود تا ضمن شناخت حکمت فقهی، تفاوت آن دو در فقه نیز روشن گردد.

علت: هرگاه ائمه ۸ حکمی را معلل و با علایم تعلیل در روایات متعدد بیان کنند و بر آن تاکید ورزند آن را « علت حکم » می‌نامند و لذا هرگاه علت تغییر کند، موضوع نیز تغییر خواهد کرد. در این صورت موضوع، حکم دیگری خواهد داشت، پس هر موضوع حکم خاص خود را دارد و حکم هم متأثر از علت است. به عبارت دیگر علت، سبب حکم و موضوع حکم است.

حکمت: هرگاه ائمه ۸ دلایل متعددی را برای حکم، بیان فرمایند در واقع حکمت حکم را بیان فرموده‌اند، اگر چه امکان وجود حکمت‌های دیگری نیز می‌باشد. و لذا با تغییر حکمت و فلسفه احکام، حکم تغییر نمی‌کند، زیرا ممکن است حکمت‌های دیگر وجود داشته باشد، ولی بیان نشده باشد. پس در واقع حکمت، داعی حکم است و سبب تشریح آن و لذا با تغییر آن، حکم تغییر نمی‌کند. بنا بر این هر حکمی یا دارای علت و یا حکمت می‌باشد. و عدم بیان حکمت خود حکمتی است که نباید از آن غافل شد. ثمره بحث حکمت و علت در فقه، در تغییر پذیری احکام از باب این که موضوع های فقهی تابع علت هستند، نه حکمت‌مظهور و بروز پیدا می‌کند. و لذا اگر علت موضوع حکم از بین برود، به تبع آن، موضوع آن حکم نیز از میان می‌رود.

#### معنای حکمت در قرآن و حدیث

براساس آیات قرآن، پیامبران برانگیخته شده‌اند تا به مردم کتاب و حکمت بیاموزند. (آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). خدا به همه پیامبران حکمت عطا کرده است (آل عمران: ۸۱) و حتی لقمان (لقمان: ۱۲) که او پیامبر نیز نبوده است. البته برخی از جملات حکمت‌آمیز لقمان در قرآن یاد شده است. این مطلب که خداوند به لقمان حکمت داد، مواظب لقمان به فرزندش که در واقع بخشی از حکمت اوست، نقل شده است. (لقمان: ۱۳-۱۹). روایاتی نیز در این خصوص آمده است (مجلسی، ج ۱۳، ص ۴۰۸-۴۳۴). خدا به حضرت داوود ملوک و حکمت (بقره: ۲۵۱) و نیز حکمت و فصل الخطاب داده است. (ص: ۲۰). و به آل ابراهیم نیز کتاب و حکمت و ملوک عظیم بخشیده است (نساء: ۵۴) ابراهیم و اسماعیل در یکی از دعاهای خود از خدا خواسته‌اند تا در میان ذریه ایشان رسولی را برانگیزد که بر مردم آیات الهی را بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد. (بقره: ۱۲۹). خدا به عیسی بن مریم کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموخت (آل عمران: ۴۸؛ مائده: ۱۱۰) و او را به جانب بنی اسرائیل فرستاد. (آل عمران: ۴۹). بر اساس این آیات، خدا به هر کس بخواید، حکمت عطا می‌کند و به کسی که حکمت عطا کند، خیر فراوانی داده شده است. □ یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذكر الاولوالالباب □. (بقره: ۲۶۹). از این روست که حکمت به پیامبران عطا شده و به مردم تعلیم داده می‌شود. از میان پیامبران، فقط در مورد عیسی بن مریم گفته شده که حکمت به او تعلیم شده است. (آل عمران: ۴۸؛ مائده: ۱۱۰). به پیامبر اسلام حکمت وحی شده است و این حکمت، مجموعه‌ای از توصیه‌های اعتقادی و دستورهای اخلاقی است از قبیل نهی از شرک، زیاده‌روی در هزینه‌ها، خوردن ناروای مال یتیم، تبعیت از امر نامعلوم، قتل نفس، تکبر و امر به احسان به پدر و مادر و پرداخت حق نزدیکان و درماندگان، میانه‌روی در معیشت و داد و ستد عادلانه. (اسراء: ۲۲-۳۹). از پیامبر خواسته شده است با حکمت و اندرز نیکو (الموعظة الحسنه) مردم را به راه پروردگار دعوت کند و با آنان به شیوه‌ای نیکو مجادله نماید. (نحل: ۱۲۵).

ائمه ۸٪ در آیات مختلف قرآن، حکمت را تفسیر و معنا فرمودند که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. بر اساس تفسیر امام صادق ۸ حکمت در آیه ۲۶۹، سوره بقره، به معنای شناخت دین می‌باشد. ایشان می‌فرمایند: «ان الحکمة، المعرفة و التفقه فی الدین،

# دین لکھ میں اسلامی فکر و روش دینی

## The Second International Congress of Religious Thought and Research

۲۷ آذر ۱۳۹۴

فمن فقه منم فهو حکیم». (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۴۹۸). آن حضرت در حدیث دیگری حکمت را به فهم و قضا تفسیر فرموده است. (علامه مجلسی، ۱۳۷۰ ش: ۴۱۱/۲). همچنین بر اساس تفسیر ائمه معصومین % حکمت در قرآن به معنای عقل و فهم آمده است: امام کاظم ۸ در تفسیر آیه ۱۲ از سوره لقمان می فرمایند: «مراد از حکمت در این آیه فهم و عقل است». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶، ح ۹-۱۲).

در حدیث دیگری که از امام صادق ۸ در ذیل آیه شریفه نقل شده است که، حکمت به فهم و قضا تفسیر شده است (علامه مجلسی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۴۱۱). احادیث فراوانی در کتب روایی وجود دارد که به این موضوع پرداخته است که در این جا تنها به تعدادی از آن ها اشاره شد.

### نتیجه گیری

در پایان با توجه به مطالب و مباحث پیش گفته شده در خصوص مفهوم شناسی حکمت در فرهنگ دینی، می توان چنین جمع بندی و نتیجه گیری کرد:

۱. در تمام این معانی مختلف و متفاوت، یک معیار کلی وجود دارد و آن بازداشتن از نادرستی و ناراستی است.
۲. قرآن، سنت، عقل، علم، شریعت، خشیت و ورع و... از مصادیق بازدارنده از خطا و ناراستی اند، که در فرهنگ دینی حکمت خوانده شده اند.
۳. خداوند تبارک و تعالی حکمت را به عنوان موهبه الهی در وجود برخی از انسان ها قرار داده است.
۴. لقمان مصداقی از حکیم در قرآن می باشد. که در آن به تلاش های حکیمانه او نیز اشاره شده است.
۵. علت با حکمت در فقه با یک دیگر متفاوتند. ولی حکمت در فقه با حکمت در سایر علوم دارای معنای واحدی می باشند.
۶. فلسفه در تعریف جامع و عام با حکمت، یکی می باشد. از این رو هیچ تمایزی نسبت به یک دیگر ندارند. ولی با نگاه دقیق می توان گفت: دو حوزه متفاوتی دارند.
۷. حکمت همان گونه که در قرآن به عنوان عطیه ای الهی آمده است و معصومین % از آن برخوردار بوده و آن را ترویج می دادند، سرمنشأی الهی دارد.

### منابع و ماخذ

قرآن

نهج البلاغه

ابن سینا، رساله اقسام الحکمه، محسن کدیور، در جاویدان خرد، سال ۵، ش ۱، زمستان ۱۳۸۷ ش.

ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴۱۲ ش، بیروت، لبنان.

ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۶ م، بیروت.

ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ۱۳۶۵-۱۳۷۶ ش، مشهد.

احمد بن فارس بن زکریان، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ش، قم، ایران.

احمدنگری، عبدالنبی بن عبدالرسول، جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون، قطب الدین محمود بن غیاث الدین علی حیدرآبادی، ۱۳۹۵ / ۱۹۷۵ م، حیدرآباد، دکن (۱۳۲۹-۱۳۳۱)، چاپ افست، بیروت.

ازهری، محمد بن احمد، بی تا، تهذیب اللغة، چاپ عبدالکریم عزبوی، قاهره، مصر.

القرطبی، محمد بن احمد الأنصاری، الجامع الاحکام القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدی، دارالکتب العربی، ۱۴۳۰ ق / ۲۰۰۹ م، بیروت.

الراغب الاصفهانی، أبی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سیدگیلانی، دارالمعرفه، بیروت.

الطباطبائی، السید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الثالثة ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م.



# دین لکھ میں ملی فکر و روش دینی

## The Second International Congress of Religious Thought and Research

۲۷ آذر ۱۳۹۱

- بیضاوی، عبداللہ بن عمر ، انوار التنزیل و اسرار التأویل، المعروف بتفسیر البیضاوی، مصر، چاپ افسس، ۱۳۳۰ش، بیروت.
- البیضاوی، عمر بن محمد الشیرازی، تفسیر البیضاوی، موسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعه الاولی، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰ م، بیروت.
- الطوسی، شیخ الطائفه تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، تفسیر التبیان، مکتبه الامین، النجف الاشرف (دارالکتب العلمیه - قم - ایران).
- السیوطی، جلال الدین، تفسیر الدرر المنثور فی التفسیر المأثور، موسسه دارالفکر، ۱۹۹۳ م / ۱۴۱۴ هـ ، بیروت، لبنان .
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم ، وجوه قرآن، چاپ مهدی محقق، ۱۳۵۹ ش، تهران.
- تہذیب اللغه، احمد بن الأزهری الہروی، تحقیق عبدالرحمن مخیر، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۵ هـ / ۲۴۰۰ م.
- جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، چاپ گوستاو فلوجل، لایپزیگ ۱۸۴۵، چاپ افسس، ۱۹۷۸م، بیروت، لبنان.
- جوادی آملی، عبد اللہ، حریق مختوم؛ موسسه فرهنگي اسراء، ۱۳۸۹ش، قم، ایران.
- جوهری، إسماعیل بن حماد، تاج اللغه و صحاح العربیہ، معروف بہ الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین ۱۴۰۷ش، بیروت، ایران.
- حائری یزدی، مهدی ، کاوش های عقل نظری، ۱۳۴۷ش ، تهران، ایران.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۳ ش، تهران، ایران.
- راغب اصفهانی ، حسین بن محمد ، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سیدکیلانی، ۱۳۳۲ش، ایران.
- زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، اساس البلاغه ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ایران.
- سبزواری ، حاج ملاهادی، بی تا، شرح منظومه ، قم، ایران
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، ۱۳۶۵ش، لبنان .
- طبرسی، ابی علی الفضل، مجمع البیان ، دارالمعرفه ، ۱۴۰۸ش ، بیروت، لبنان.
- طریحی، فخرالدین بن محمد ، مجمع البحرین، چاپ احمد حسینی، ۱۳۶۲ش، تهران.
- علامه مجلسی، مرآة العقول ، دارالکتب الاسلامیہ ، ۱۳۷۰ش، تهران .
- علم الہدی، علی بن حسین، معروف بہ سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، چاپ مهدی رجای ، ۱۴۰۵-۱۴۱۰ق، قم.
- عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تصحیح سید ہاشم رسولی محلاتی، مکتبه الاسلامیہ، تهران، ایران.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیز، دارالہجره، ۱۴۰۵ش، قم .
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، نشر دارالکتب الاسلامیہ، قم، ایران .
- کلینی، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری ، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۸۸ش، تهران .
- لاهیجی، محمدجعفر بن محمدصادق، شرح رسالہ المشاعر ملاحظہ، چاپ، آشتیانی، ۱۳۸۶ش، قم.
- مسکویہ، احمد بن محمد، ۱۴۱۰ق، تہذیب الأخلاق و تطہیر الأعراق، حسن تمیم، بیروت، ۱۳۹۸ش، افسس قم.
- مطہری، مرتضی، مجموعہ آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش، قم، ایران.
- ملا صدرا، صدرالدین شیرازی، حکمہ المتعالیہ فی الاسفار العقلیہ الاربعہ، ۱۹۸۱ ش، بیروت.
- نراقی، محمد مهدی، ۱۳۸۱ش، جامع السعادات، ترجمہ جلال الدین مجتہوی، انتشارات حکمت، ایران.